[صد و پنجاه و یک]

> در اصل توسط **hosyn** نوشته شده است
> [illegible]

ممنونم از توضیحات شما.

من با توجه به بحث‌هایی که قبلا فرمودید و نیز جملات اخیرتان محور اصلی جواب شما (که در همین نکته پایانی است) را این گونه فهمیدم:

وقتی کسی بخواهد تحدی کند باید بالفعل تحدی کند نه علی الفرض.

یعنی گاهی ما مساله تحدی را صرفا به عنوان یک مساله کلامی می بینیم و خودمان را در مقام مدافع می بینیم و می گوییم اگر کسی بالفرض چنین کند چه پاسخی بدهیم.

فرمایش اخیر شما می‌گوید این فرض همین که به فعلیت برسد فضا را تغییر می‌دهد و معلوم نیست این فرض به همان صورت مفروض بماند.

(شبیه خیلی مطالب فرضی دیگر که وقتی وارد فعلیت می شوند خیلی فضای بحث عوض می‌شود. مثلا ما قبل از انقلاب می گفتیم اگر انقلاب شود چنین و چنان می کنیم اما وقتی بالفعل انقلاب شد و مشکلات مسیر پیش آمد دیدیم موانع خیلی بیش از آن چیزی است که پی می بردیم و به خیلی از ادعاها نمی توان عمل کرد. این مثال فقط برای تقریب به ذهن بود. لطفا دوستان بحث را سیاسی نکنند)
اما وقتی وارد فضای بالفعل می شویم (یعنی واقعا کسی حتی به همین کتابها تحدی می کند) آنگاه آن مساله ای مطرح می شود که قبلا این طور توضیح دادید:

نقل قول:

> الف: وقتی کسی ادعا کرد که مثل قرآن آورده، در اینجا دو نوع استدلال مترتب بر هم نیاز است:
> ۱- استدلال بر مثل بودن و تشابه آنچه آورده با قرآن، و در این مقام، استدلال بر عهده آورنده مثل است، اینگونه نیست که هر کس گفت «زید قائم»، بر مدافع قرآن لازم باشد که نشان دهد مثل قرآن نیست.
> ۲- استدلال بر مثل نبودن و عدم تشابه و امتیاز قرآن از چیزی که ادعای مثل بودن آن شده، و در این مقام، استدلال بر عهده مدافع قرآن است، و نکته آنست که هر چند هر دو نوع استدلال، نیاز است، اما مترتب بر هم هستند، یعنی ابتدا باید آورنده مثل توضیح دهد که از چه جهت و چگونه این مدعای او مثل قرآن است، و سپس مدافع قرآن توضیح دهد که امتیاز قرآن چیست، و چگونه مدعای او مثل قرآن نیست.

اینجاست که حتما مدافعان قرآن پیدا می شوند و نشان می دهند که از جهات متعدد، این چیزی که آورده شده، مثل قرآن نیست.

ثمره بحث حقیر اینجا ظاهر می شود که این اشکال ریشه در مواجهه کلامی ما داشته است

یعنی خودمان نشسته ایم و فرض کرده ایم که اگر کسی پیدا شود و این را مقابل قرآن بیاورد چه کنیم؟

در حالی که اگر پیدا شد و آورد آنگاه در مقام عمل کسانی پیدا می شوند و پاسخ می دهند

و این استدلال هم مصادره به مطلوب نیست؛ یعنی نگویید که از کجا معلوم چنین خواهد شد.

زیرا آنچه ما ادعا کردیم این است که «نمی تواند» و ان ادعای ما زمانی در می شود که کسی بالفعل بتواند مثل بیاورد و مغلوب نشود.

اما ما ادعا نکردیم که فرضش را هم نمی تواند در ذهن بیاوری.

در واقع پاسخ فوق این است که:

اگر فرض می کنید ما که خودمان معجزه بودن قرآن را فهم کرده ایم (همان وجوه شخصی اعجاز) مطمئنیم و خیالمان راحت است

که این فرض شما در فعلیت زمین می خورد؛ و ما را از این فرضها نترسانید. هروقت در فعلیت ما را زمین زدید حق با شماست؛ نه اینکه در مقام فرض ما را زمین بزنید.

آیا مطلب را درست فهمیدم؟

آن وقت نکته اولتان یعنی اینکه فرمودید

> اوال: ای اینها از کتب آسمانی که خداوند بر پیامبری نازل کرده می‌باشند، و ای ادعای نازل شدن از طرف خداوند ندارند، اگر از کتب آسمانی هستند پس نسبت قرآن با آنها مثل نسبت قرآن با تورات و انجیل است، یعنی قرآن با آنها از حیث انتساب به خدا و علم خدا تحدی نکرده است، بلکه اگر قرآن با انجیل مثلا تحدی کند، از حیث عین کلام خدا بودن ای نبودن(تصنیف حواریون)، و ای از حیث رموز دقیق تفاوت این دو کتاب آسمانی مثل اشتمال بر حروف مقطعه تحدی می‌کنند، و اگر ادعای نازل شدن از طرف خدا ندارند پس به جای آنها کتابی که می‌توانستند نقش آنها را به بهترین وجه انجام دهد اوستا است، چون به گفته متخصصین کتاب اوستا جمع و جور شده و شسته رفته آنهاست، و از طرفی به عنوان کتاب آسمانی هم می‌تواند مطرح شود، و همه شاهد هستیم که اوستا چقدر توانسته در میدان مثل قرآن بودن، نقش ایفا کند.

منا قشه در صغری بود که صغرای منا سبی انتخاب نشده

نکته دوم و سومتان یعنی اینکه فرمودید

> ثانیا: همانطور که قبلا عرض کردم وقتی تمام بشر با قرآن مواجه می‌شوند، چیزی که مثل تابلو در پیشانی قرآن خودنمایی می‌کند، مسأله حروف مقطعه است، فورا خود را نشان می‌دهد، و هر ناظری را انگشت به لب می‌کند که اینها چیست؟ و جالبتر اینکه در گامهای انجاز تحدی هر چه جلوتر می‌رویم نقش آنها پررنگتر می‌شود.
> ثالثا: قطع نظر از مقایسه مراتب عالیه معارف مطرح شده، چیزی که امتیاز قرآن است خیلی اهمیت پیدا می‌کند، یعنی کتابهایی بسیار قدیمی که قرنها قبل از قرآن در دست مردم بوده‌اند، نتوانستند کسانی را که با قرآن ضدیت داشتند و در صدد آوردن مثل برای قرآن بودند را ساپورت کنند، بلکه هر کدام در محدوده مردم بومی خود، ماندگار ماندند، و سبب بقاء آنها خود مردم همزبان آنها، و مردم همراه با نیاکان خود بودند، اما در مقابل آنها قرآن کریم، زبانش عربی است، اما توسط غیر عربها، به طور گسترده و با عشق و علاقه غیر قابل وصف، هم به صورت عربی و هم به صورت ترجمه به زبان دیگر، در طول تاریخ باقی مانده است، آیا انجیل با آن همه افراد معتقد به آن، چند نفر حافظ کل انجیل در تاریخ داریم؟ چند سند متصل برای اعتبار سنجی نسخه‌های آن داریم؟

پاسخی است که اگر با لفعل تحدی کردند با کمک آن بتوانیم به پاسخ برویم

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2025 14:12:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 آوریل 2025 14:13:01 توسط ... .